**شعر فارسی در تاجیکستان**

**رحیم زاده باقی،**

آقای رحیم‏زاده«باقی»از تاجیکستان است که بزبان فارسی شعر میگوید و خوب هم میگوید.این اشعار را در وصف معشوقه‏ای که عینک بچشم داشته‏ گفت،و در جشن ده سالهء ادبی و هنری جمهوری تاجیکستان بآقای دکتر مهدی بیانی که در آن مجلس حضور داشته‏اند اهداء کرده است(اواخر- فروردین 1336)

براستی باید ممنون بود که در کشورهای اتحاد جماهیر شوروی ادبیات‏ فارسی تا بدین پایه رواج دارد و شعرا و نویسندگان تشویق میشوند.

این اشعار بخط زیبای شاعر نوشته شده و ما از اینکه توفیق نیافتیم آن‏ را گراوور کنیم،متأسفیم.

یک التماس

این چه بی‏رحمئی تو سر کردی؟ بند،پیش ره نظر کردی؟ عینک سبز ماندنت چه ضرور یا که از چش من حذر کردی؟! گرچه دلی میشود دوباره اسیر، التماس اینکه عینکت را گیر!

\*\*\*

سایه‏پوش‏اند کوچه‏های ما، چشم را کی ضرر دهد گرما؟ عینک سبز ماندنت چه ضرور؟ نازنینم،گشاده‏چشم بیا! گرچه دل میشود دوباره اسیر، التماس اینکه عینکت را گیر!

\*\*\*

از چنین چشمهای سحرانداز بیخبر بوده مرد عینک‏ساز! عینک سبز ماندنت چه ضرور؟ خوب میشد گشاده باشد راز! گرچه دل میشود دوباره اسیر، التماس اینکه عینکت را گیر!

\*\*\*

شهر ما سبز و بر همه منظور، هر طرف پر ز فیض و پر ز سرور، چشمها انتظار چشمانت! سبز عینک گرفتنت چه ضرور؟ گرچه دل میشود دوباره اسیر، التماس اینکه عینکت را گیر!

\*\*\*

گر بخواهی اثر کنم ایجاد، دل خواننده را نمایم شاد، سبز عینک دگر بچشم مگیر، باقی گوید:«بقای عمر تو باد!» با نگاهی بدل نما تدبیر! التماس اینکه عینک را گیر!

از شاعر تاجیک باقی رحیم‏زاده

ماسکوه،آپریل،سال 1957